

شاعران و راویان شعر چون بشار بن برد (صولی، اخبار، ۱۸۰)، و اسحاق موصلی آهنگ‌ساز و آوازخوان معروف، حکایتها و مکاتبه‌ها داشته است (صفدی، مرزبانی، همانجاها).

او در ۲۴۹ق/ ۸۶۳ م اندکی پیش از مرگ، و در دوره خلافت المستعین بالله (حک ۲۴۸-۲۵۲ق)، پس از فرار ابن یزید از بیم چیرگی ترکان بغداد، برای دومین بار به وزارت رسید (طبری، ۲۶۴/۹؛ ابن عبدربه، همانجا؛ ابن اثیر، ۱۲۴/۷؛ ابوعلی مسکویه، ۳۲۶/۴؛ اربلی، مرزبانی، همانجاها؛ ابن طقطقی، ۱۸۰؛ یعقوبی، ۴۹۴/۲؛ یوزبکی، ۱۴۴، ۲۹۸)؛ اما مدت کوتاهی پس از آن و در سن ۸۰ سالگی درگذشت (مرزبانی، همانجا؛ ابن اثیر، ۱۳۵/۷؛ صفدی، همانجا؛ پلا، ۶۶۰/۷؛ قس؛ یاقوت، همانجا، که سال مرگ او را ۲۵۱ق ذکر کرده است).

۲. ابو احمد عباس بن حسن (م ۲۹۶ق/ ۹۰۸ م)؛ وی در ۳ یا ۴ شوال ۲۴۷ یا ۲۵۰ق زاده شد (صفدی، ۶۴۹/۱۶؛ ذهبی، سیر، ۵۲/۱۴؛ صابی، هلال، الوزراء، ۳۹۰). فعالیت دیوانی او با معرفی ابوالحسن محمد بن فراس کاتب، نزد قاسم بن عبیدالله بن سلیمان بن وهب، وزیر معتضد و مکتفی عباسی، آغاز شد و اندکی بعد در زمره دبیران وارد گردید (همان، ۳۸۷-۳۸۸؛ تنوخی، نشوار، ۱۵۶/۸) و به سبب تواناییهایش به سرعت ترقی کرد تا آنجا که محسود حامی نخست خود یعنی ابن فراس نیز قرار گرفت (همان، ۱۵۷/۸؛ ذهبی، همان، ۵۷۱/۱۴-۵۷۲).

قاسم بن عبیدالله در بستر مرگ (۵ ذی‌قعدة ۲۹۱) طی نامه‌ای به مکتفی عباسی، توصیه کرد یکی از دو دبیر توانا، یعنی علی بن عیسی بن جراح یا عباس بن حسن جرجرای را به وزارت بردارد (صابی، هلال، همانجا؛ ابن ابار، ۱۸۶؛ ذهبی، همانجا).

براساس روایت منحصر به فرد هلال صابی (همان، ۳۸۹)، وزیر نامه را به آن دو دبیر داد تا به خلیفه رسانند. عباس بن حسن با اصرار و خواهش علی بن عیسی را راضی کرد که به نفع او کناره گیرد، بنابراین جرجرای به وزارت نشست (ابن ظافر، ۲۱۲؛ مسعودی، التنبیه، ۳۷۱؛ ثعالی، لطائف، ۱۳۳).

از حوادث مهم این دوره جنگ با زکریه قرمطی بود که به کاروان حاجیان حمله می‌برد و جرجرای او را سرکوب کرد (صابی، هلال، همان، ۸۰-۸۱، رسوم، ۴۷-۴۸؛ طبری، ۱۳۰/۱۰-۱۳۳؛ العیون، ۱۲۴/۱).

مکتفی عباسی پیش از مرگ، جرجرای را وصیت کرد تا از اموال و خانواده‌اش مواظبت کند (صفدی، همانجا؛ ذهبی، همان، ۵۲/۱۴). جرجرای که از مرگ مکتفی و جانشینی عبدالمدین معتز بیمناک بود، می‌کوشید ابو عبدالله محمد بن المعتمد علی‌الله را به خلافت بنشانند. اما ابو عبدالله به زودی درگذشت و کوششهای وزیر ناکام ماند (صولی، مالم بنشر، ۲۱-۲۲؛ غریب، ۲۱-۲۱).

جرجرای، عنوان خاندانی که از جرجرای در جنوب عراق برخاستند و شماری از آنها در قلمرو عباسیان و قاطمیان مصر به امارت و وزارت رسیدند:

۱. محمد بن فضل (د ۲۵۰ق/ ۸۶۴ م)؛ با توجه به برخی قسریین تاریخی وی در حدود سیال ۱۷۰ق/ ۷۸۶ م زاده شد (مرزبانی، ۴۳۳؛ یاقوت، ۵۵/۲؛ ابن اثیر، ۱۳۵/۷؛ صفدی، ۳۲۴/۴). در آثار برخی نویسندگان، عنوان او به اشتباه، جرجانی آمده است (نک: ابن عبدربه، ۱۵۲/۴؛ اربلی، ۲۲۹؛ ابن کازرونی، ۱۴۸).

جرجرای در دوران خلافت معتصم مدتی متصدی املاک عقیف بن عقیسه، یکی از سرداران عباسی در ناحیه گسگر بود. ظاهراً در این منصب مرتکب اختلاس یا خیانتی شد (تنوخی، الفرج، ۲۶-۲۷)؛ با این همه، چندی بعد منصب دبیری فضل بن مروان وزیر یافت (همو، نشوار، ۴۹/۸؛ ثعالی، الاعجاز، ۱۰۲؛ مرزبانی، همانجا). در ۲۲۳ق/ ۸۲۸ م که معتصم روانه نبرد با رومیان شد، جرجرای در کنار فضل بن مروان در مرکز خلافت باقی ماند (تنوخی، نشوار، ۴۸/۸).

بیشتر مورخان بر این باورند که متوکل، خلیفه عباسی (حک ۲۳۲-۲۴۷ق) پس از قتل وزیر خود، محمد بن عبدالملک زیات، محمد بن فضل جرجرای را به جانشینی وی برگزید؛ اما به زودی او را نیز عزل کرد و عبیدالله بن یحیی بن خاقان را برگمارد (مسعودی، التنبیه، ۳۶۲؛ ابن ظافر، ۱۸۶؛ ابن اثیر، ۱۳۵/۷؛ ابن کازرونی، همانجا؛ قضاعی، ۲۹۳؛ یاقوت، همانجا؛ ابن عمرانی، ۱۲۰؛ صفدی، مرزبانی، همانجاها).

مطابق برخی گزارشهای دیگر پس از قتل ابن زیات، مدت کوتاهی احمد بن خالد وزارت یافت و سپس در ۲۳۴ق/ ۸۴۸ م مقام وزارت به ابوجعفر محمد بن فضل جرجرای رسید (یعقوبی، ۴۸۵/۲؛ ابن طقطقی، ۱۷۷؛ اشتر، ۱۵۲، نیز حاشیه ۵؛ مسعودی، مروج، ۸/۵).

به هر حال جرجرای در وزارت دوام نداشت و متوکل به زودی بر او خشم گرفت و معزولش کرد (ذهبی، تاریخ حوادث سالهای ۲۵۱-۲۶۰ق)، ۳۰۹؛ ابن طقطقی، همانجا)، ولی ۱۰ هزار دینار به عنوان پاداش به وی بخشید (ابن ابار، ۱۵۳-۱۵۴؛ ثعالی، تحفة، ۱۲۱، الاعجاز، ۱۰۲-۱۰۳)؛ با این همه، جالب است که نجاج بن سلمه را مأمور کرد تا به حسابها و اموال و داراییهای جرجرای رسیدگی کند (ابن ابار، ۱۵۲-۱۵۳).

بنا به گزارش طبری جرجرای در ۲۳۳ق دبیر خلیفه شد (۱۶۲/۹) و در ۲۳۶ق از این سمت عزل گشت و عبیدالله بن یحیی بن خاقان به آن منصب دست یافت (همو، ۱۸۵/۹). جرجرای از ظرفا و ادیبان عصر، و مردی هنرمند بود (مرزبانی، ابن طقطقی، همانجاها؛ ابن ابار، ۱۵۲-۱۵۴؛ صفدی، همانجا) و با